

A Comparative Study of the Stability Components of Iran and Palestine (Case study of Nasrullah Mardani's poems and Tawfiq Zayyad)

Vajihe Soroush

Ali Salimi

Jahangir Amiri

Abstract

The resistance of the people against foreigners in the lands of Iran and Palestine and their sacrifice in defense of the homeland, has led to the creation and expansion of poetry of stability in both Persian and Arabic literature. Inspired by the heritage of the past and by creating simple, pleasant and full of human emotion images, Nasrullah Mardani has created a poem that is the mirror of all the poet's aspirations and his future perspective for the homeland. Tawfiq Zayyad, a Palestinian poet with a ruthless heart who had tasted the bitter taste of poverty, displacement and imprisonment, has created emotional and consistent images of the Palestinian nation's resilience against the occupiers. This article has studied and compared the poetry of resistance of these two poets with a approach of comparative analysis. The results of this study show that the use of ancient Iranian and Arabic myths in the poems of both poets is abundant. Using the names of mythical and historical heroes of Iran, Arabia and sometimes Greece, such as: Kaveh, Arash, Rostam in the poetry of Mardani and Antara, Jassas and Columbus in the poetry of Tawfiq, is one of the prominent features of their poetry. The main approach of Mardani in his poems is a religious approach; Tawfiq's poems, on the other hand, have taken on a more nationalistic form and color; For this reason, the symbols of Mardani are derived from religious figures and the symbols of success are derived from nationalist symbols.

Keywords: Tawfiq Amin Zayyad, Nasrullah Mardani, Symbol, Comparative Literature, Poetry of Sustainability.

بررسی تطبیقی مؤلفه‌های پایداری ایران و فلسطین (مطالعه موردی اشعار نصرالله مردانی و توفیق زیاد)

وجیهه سروش^۱

علی سلیمی^۲

جهانگیر امیری^۳

چکیده

ایستادگی مردم در برابر بیگانگان در سرزمین‌های ایران و فلسطین و فداکاری آنان در راه دفاع از وطن، موجب خلق و گسترش شعر پایداری در دو ادبیات فارسی و عربی شده است. نصرالله مردانی با الهام از میراث گذشته و با خلق تصاویری ساده، دل‌نشین و سرشار از عاطفه انسانی، شعری آفریده که آینه تمام‌نمای همه آرزوهای شاعر و چشم‌انداز آینده او برای وطن به شمار می‌آید. توفیق زیاد، شاعر فلسطینی نیز با قلبی دردمند که طعم تلخ فقر، آوارگی و زندان را چشیده بود، تصاویری عاطفی و استوار از پایداری ملت فلسطین در برابر اشغالگران ساخته است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی تطبیقی، شعر مقاومت این دو شاعر را بررسی و مقایسه کرده است. نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش گویای آن است که استفاده از افسانه‌های قدیم ایرانی و عربی در سروده‌های هر دو شاعر، فراوان یافت می‌شود. استفاده از نام پهلوانان و جوانمردان اسطوره‌ای و تاریخی ایران و عرب و گاه یونان، چون: کاهو، آرش، رستم در شعر مردانی و عنتره، جساس و کولمبوس در شعر توفیق، از ویژگی‌های بارز شعر آنهاست. رویکرد اصلی مردانی در اشعارش، رویکردی دینی است؛ حال آنکه اشعار توفیق بیشتر قالب و رنگ ملی‌انسانی به خود گرفته است؛ به همین جهت نمادهای مردانی برگرفته از شخصیت‌های دینی و مذهبی و نمادهای توفیق، برگرفته از نمادهای ملی میهنی است.

واژه‌های کلیدی: توفیق امین زیاد، نصرالله مردانی، نماد، ادبیات تطبیقی، شعر پایداری.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه. (نویسنده مسئول)
soroush.vajihe@yahoo.com

۲. استاد گروه عربی دانشگاه رازی کرمانشاه. salimi1390@yahoo.com

۳. دانشیار گروه عربی دانشگاه رازی کرمانشاه. jahnger.amiri@yahoo.com

سرشت انسانِ عدالت‌خواه و آزادی‌طلب، بدی را بر نمی‌تابد؛ از این رو سازگاری خود را با بیداد و ناروا، به اشکال مختلفی چون اعتراض، پرخاش، ستیزه‌گری، رویارویی و مقابله نشان می‌دهد. (سنگری، ۱۳۷۷: ۴۶) شعر مقاومت فلسطین و شعر دفاع مقدس ایران به‌عنوان بخشی از ادبیات پایداری ملل، در انعکاس اوضاع و احوال خاص جبهه‌های نبرد با متجاوز، نقش بسزایی داشته است.

استفاده از نماد و رمز یکی از ویژگی‌های شعر معاصر عرب است که آن را از شعر و ادب قدیم متمایز می‌سازد. بیشتر شعرای معاصر عرب از نمادهای متنوعی چون: سندباد، آدونیس (تموز)، حلاج، ایوب و... در شعر خود استفاده کرده‌اند. بعضی از این نمادها به‌اندازه‌ای در شعر معاصر رواج یافته‌اند که به‌عنوان «نموجاً رمز یا تراثاً» از آن‌ها یاد می‌شود. (عشری زاید، ۱۹۸۰: ۲۴۰) همچنان که شاعران و ادیبان در ادبیات معاصر ایران نیز، به‌خصوص در دوره جنگ تحمیلی از نماد در آثارشان به شکل گسترده‌ای بهره برده‌اند.

شعر مقاومت فلسطین در سرزمین اشغالی، پر قدرت‌ترین مقاومت، غضبناک‌ترین کینه علیه دشمن صهیونیستی و پابرجاترین ایمان به پیروزی به شمار می‌رود. (محمد عطیه، ۱۹۷۴: ۴۵) معمولاً پایه‌گذار شعر پایداری را شاعر فلسطینی، «ابراهیم طوقان» به شمار می‌آورند. (روشنفکر، ۱۳۸۶: ۱۱۷) وی یکی از شعرای برجسته دهه‌های بیست و سی قرن گذشته است که شعر فلسطین را وارد عرصه جدیدی نمود. (الجیوسی، ۲۰۰۷: ۳۵۴)

در ایران نیز مسائل و حوادث دوران انقلاب و موضوع جنگ با ابعاد و گستردگی فراوانش، چشم‌انداز جدیدی در ادب باز کرد. از جمله مهم‌ترین وقایع سیاسی و اجتماعی که در حرکت و جهت‌گیری شعر انقلاب تأثیری بسزا داشته است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: آغاز ناآرامی‌ها در اکثر مناطق ایران، شکل‌گیری احزاب و جناح‌های مختلف سیاسی، ظهور انقلاب اسلامی و پیروزی آن، استقرار نظام جمهوری اسلامی، وقوع جنگ، تأثیر وضعیت جنگی بر ارکان جامعه و کشور، گسترش موج شور و شهادت و نبرد و حماسه، ظهور پیامدهای ناگوار جنگ مثل ویرانی شهرها، بمباران‌ها، دستگیری‌ها و کشتارها و... (روزبه، ۱۳۸۳: ۸-۱۲۶؛ با تلخیص)

نصرالله مردانی^۱، شاعر ایرانی و توفیق امین زیاده^۲، شاعر مصری، دو نمونه از این شاعران هستند که در این کنکاش به سؤالات زیر درباره این دو، پاسخ داده می‌شود:

(۱) مهم‌ترین تفاوت‌ها و تشابهات درون‌مایه‌های شعر آن دو چیست؟

(۲) علل وجود این تفاوت‌ها و مشابهت‌ها چیست؟

پیشینه موضوع

در مورد شعر نصرالله مردانی چند پایان‌نامه نوشته شده است، با این عناوین: «تحلیل سبک‌شناختی غزل انقلاب با تکیه بر غزلیات نصرالله مردانی و دکتر قیصر امین‌پور»، نوشته قاسم نامدار، «تحلیل و بررسی صور خیال در شعر قیصر امین‌پور و نصرالله مردانی»، نوشته مرضیه احمدیان و «سبک‌شناسی شعر جنگ با تکیه بر آثار علی معلم، حمید سبزواری، نصرالله مردانی و سپیده کاشانی»، نوشته حبیب‌الله مرادی ده کبودی؛ همچنین مقالاتی نیز در مورد مردانی نوشته شده است، از جمله: «سیری در خون‌نامه خاک» و «سوگنامه مردانگی»، نوشته حسین رزمجو و همچنین «صور خیال خونین در شعر نصرالله مردانی»، نوشته سهیلا صلاحی مقدم.

در مورد توفیق امین زیاده، نیز پایان‌نامه «عناصر فرهنگ عامیانه در شعر مقاومت فلسطین (احمد دحبور، توفیق زیاده، سمیح قاسم)» نوشته رقیه رکنی و مقاله‌ای با عنوان «مقاومت در شعر توفیق امین زیاده»، نوشته سیدمحمدرضی مصطفوی‌نیا و دیگران کار شده است.

۱. نصرالله مردانی در سال ۱۳۲۶ در شهرستان کازرون متولد شد. از آثار مکتوب مردانی، مجموعه شعر خون‌نامه خاک، به عنوان کتاب سال انتخاب شده است. از آثار دیگر وی می‌توان این دفترها را نام برد: مجموعه شعر: قیام نور (۱۳۶۰)، خون‌نامه خاک (۱۳۶۴)، الماس آب، غزل در آینه انقلاب (برگزیده مهم‌ترین غزلیات شاعران انقلاب)، آتش نی (۱۳۷۰)، ستیخ سخن (۱۳۷۱). (نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۷۲: ۲-۲۸۱) اشعار نصرالله مردانی، صبغه‌ای از شعر حماسی دارد؛ چنان‌که صلابت و استواری شعر فردوسی و سیمای پهلوانان شاهنامه را به ذهن تداعی می‌کند. (رزمجو، ۱۳۶۵: ۴۱۰)

۲. توفیق امین زیاده، شاعر و نویسنده سیاسی فلسطین در سال ۱۹۲۹ در شهر «ناصره» چشم به جهان گشود. او در زمینه سیاست بسیار فعال بود و بارها زندان را تجربه کرد. علاوه بر زندان جان او چندین بار مورد سوء قصد قرار گرفت تا اینکه در سال ۱۹۹۴ در اثر حادثه مشکوک رانندگی جان باخت. (حسن، ۲۰۰۹) همچنین او در زمینه ادبی نیز فعال بود؛ چنان‌که بعضی از قصائد او به سروده‌های مقاومت فلسطین و به جزئی از میراث زنده این سروده‌ها تبدیل شده است. (الجیوسی، ۱۹۹۷: ۲۶۵-۲۶۱) از جمله آثار او می‌توان به: آشد علی ایادیکم، إدفنوا أمواتکم و انهضوا أغنیات الثورة و الغضب، سجناء الحرية و قصائد ممنوعة أخرى، السیف و النغم، شیوعیون، کلمات مقاتلة عمان فی ایلول و... اشاره کرد. (صدوق، ۲۰۰۰: ۱۳۶-۱۳۵)

۱- مؤلفه‌های پایداری در اشعار دو شاعر

اگرچه شعر پایداری نوعاً حول محور مضامینی دور می‌زند که با مقوله مبارزه و ایستادگی در ارتباط است، اما مؤلفه‌های پایداری که شاعران ادب مقاومت در شعر خود برمی‌گزینند، متفاوت است و بستگی به نگرش آنان به مقوله مقاومت و عوامل آن دارد؛ پس از آنکه مردانی و زیاد را به‌منظور یافتن مؤلفه‌های مقاومت در شعر آن دو بررسی کردیم، دریافتیم که شیوه پرداختن به ادب پایداری در نگاه دو شاعر، شباهت‌های فراوانی دارد که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

۱-۱- تجلی عشق به وطن در اشعار دو شاعر

وطن در اشعار مردانی و توفیق، از جایگاه و قداست ویژه‌ای برخوردار است. به‌طوری‌که در اشعارشان نمود فراوانی داشته است. وطن از دیدگاه توفیق، گاهی چون مادر عزیز و گاهی همچون معشوقی در بند و اسیر نمایان می‌شود. او از نام شهرها و گل‌ها نیز به‌شکل معتنا به‌ای برای نشان دادن وطن استفاده کرده است. مردانی از وطن با نمادهایی که آن‌ها را از دل طبیعت الهام گرفته، استفاده کرده است؛ نمادهایی چون: باغ، میش، ماه، بیشه، خاک تشنه، درخت کهن و... که در ادامه مطلب به ذکر چند مورد از آن‌ها می‌پردازیم:

در خاطر باغ مانده از یورش باد زخمِ تنِ لاله و هوارِ گلِ سرخ
(مردانی، ۱۳۷۰: ۱۰۰)

خیلِ روبه‌سیرتان، در بیشه پر شیر ما مرگ را با چشمِ خود دیدند در گردابِ خون
(مردانی، ۱۳۷۰: ۴۷)

توفیق نیز همچون مردانی از وطن، با نماد «غایه» (جنگل)، یاد نموده است. این جنگل، به تعبیر مردانی پر از شیر (مبارزان دلاور) و به تعبیر توفیق، پر از مردان شجاع و تنگ است:

يَا غَابَةَ مِنَ الرِّجَالِ الشُّعْبِ وَ الْبِنَادِقِ / يَا أَفْقًا يُمُوجُ بِالنَّسِيدِ، بِالْبَيَارِقِ / نَحْيَةَ السِّلَاحِ
(زیاد، ۲۰۰۰: ۴۹)

(ای جنگلی از مردانِ ژولیده‌مو و تنگ‌ها، ای افقی که با سرودها و پرچم‌ها موج می‌زند،

سلام تنگ‌ها بر تو)

در شعر بالا توفیق، برای نشان دادن تعداد زیاد نفرات، آمادگی، شجاعت و سلحشوری رزمندگان و وطنش، آنان را به جنگلی انبوه تشبیه کرده است که در شرایط دشوار و طاقت فرسای جنگل، رشد و نمو یافته‌اند و در محیط خطرناک آن آمادگی رویارویی با دشمنان قدرتمند را به دست آورده‌اند. آنان سلاح به دست، آمادگی کامل برای رویارویی و مبارزه با دشمن را دارند تا جایی که تفنگ‌ها نیز از آنان استقبال کرده و بر آنان درود می‌فرستند.

در تعبیری دیگر مردانی، از وطن با عنوان «خاک تشنه» یاد کرده است:

بخوان که مرزِ خزان، آرشِ بهار شکست به خاکِ تشنه بشارت، دوباره باران داد
(مردانی، ۱۳۷۰: ۷۹)

در اشعار توفیق نیز همچون مردانی، از وطن با نماد خاک (تراب)، استفاده شده است:

يَا اِخْوَتِي! هَذَا التُّرَابُ تُرَابُنَا / رُغَمَ اللَّيَالِي / اُرُوَيْتُهُ بِدَمِي وَ دَمَعِي
(زیاد، ۲۰۰۰، ۲۸۳)

(ای برادرم! این خاک، خاک ماست. علی‌رغم میل روزگاران، با خون و اشکم آن را سیراب کردم.)

«درخت کهن» نماد دیگری از وطن است که مردانی در اشعارش از آن بهره برده است. این تعبیر بیانگر قدمت و دیرینگی سرزمینش است که به گفت شاعر، ریشه در قرون دارد: که این درختِ کهن، ریشه در قرون دارد بگو حقیقتِ فرهنگِ باستانیِ عشق
(مردانی، ۱۳۷۰: ۸۵)

توفیق نیز نام انواع درخت‌ها و گل‌ها را نمادی از سرزمین پاک و مقدسش می‌داند؛ نمادهایی چون: غابه، التین، الزیتون، رمان و الورد، البیدر، السدره و ...

فَلتَسْرَبُوا الْبَحْرَ... / نَحْرُسُ ظِلَّ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ
(زیاد، ۲۰۰۰: ۱۹۹)

(پس دریا را جرعه‌جرعه بنوشید، از سایه درخت انجیر و زیتون پاسداری می‌کنیم.) چنان‌که از اشعار دو شاعر پیداست، مردانی، از وطنش با تعبیر درخت کهن یاد کرده و بیشتر

جنبه قدمت و تاریخ کهن سرزمینش را در نظر دارد و در مقابل در شعر توفیق، درختان انجیر و زیتون به کار رفته که سایه امنیت و آرامش را بر سرزمینش گسترانده است و بیشتر جنبه تقدس آن را بیان می‌کند. شاید بتوان گفت در این زمینه توفیق، موفق‌تر عمل کرده است؛ زیرا در درختان انجیر و زیتون، هم می‌توان تاریخ طولانی و هم تقدیس و پاکی و ثمر و باروری را با هم یافت.

همچنین او از نام شهرهای فلسطین به‌عنوان نمادی برای فلسطین، فراوان استفاده کرده است؛ مانند الرملة، الجلیل، القدس، الغزة، الجولان و...

كَأَنَّآ عَشْرُونَ مُسْتَجِيلٍ / فِي اللَّدِّ وَالرَّمَلَةِ وَالْجَلِيلِ / هُنَا... عَلَى صُدُورِكُمْ، بِأَقْوَنَ كَالْجِدَارِ
(زیاد، ۲۰۰۰: ۱۹۷)

(گویی بیست شکست‌ناپذیریم، در «لیدا»، در «رمله»، در «جلیله»؛ در اینجا بر روی سینه‌هایتان همانند دیواری خواهیم ماند.)

در این شعر نیز توفیق، به ستایش از نیروی عزم و اراده هم‌وطنانش پرداخته و آن‌ها را همانند دیواری می‌داند که بر روی سینه دشمن قرار گرفته است. یا در شعر زیر که او شادمانی خود را برای آزادسازی وطنش با آوازخواندن در شهرهای آن نشان داده است:

سَأَعْنِي... / فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ مَكَانٍ... / فِي الْقُدْسِ الْعَرَبِيَّةِ / فِي الْعَزَّةِ وَالْجَوْلَانِ:
وَطَنِي - مُحْتَلًّا كَانِ / وَطَنِي - أَصْبَحَ حُرًّا

(زیاد، ۲۰۰۰: ۴۸۶)

(آواز سر خواهم داد... در همه مکان‌ها، در قدس عربی، در غزه و جولان: «سرزمینم اگرچه اشغال شده بود، آزاد شده است.»)

نماد مادر (أم) نیز در شعر توفیق زیاد، بارها به کار برده شده است؛ مثلاً در شعر زیر وطن چون مادری است که بر گردنش زنجیر کشیده‌اند:

يَا أُمِّي أَلْتِي فِي عُقْبِهَا الْأَغْلَالِ / يَا سَعْبِي الَّذِي يُرِيدُهُ الطَّغَاةُ

(زیاد، ۲۰۰۰: ۱۴۰)

(ای مادرم که بر گردنت زنجیر است، ای ملت‌م که تجاوزگران تو را می‌خواهند.)

مردانی نیز در تعبیری زیبا، وطن را به «قلعه مهتاب» تشبیه کرده که لشکری از ابر (دشمن)، آن را به محاصره خود در آورده است:

گرفته قلعه مهتاب با قیام هجوم
به رزمگاه مهیب غروب لشکر ابر
(مردانی، ۱۳۷۰: ۱۸۶)

مردانی، در این شعر، برای نشان دادن مظلومیت و بی گناهی کشورش تصویری زیبا ساخته که در آن دشمنان را به ابر تشبیه کرده، ابری که از همه سو قلعه مهتاب (وطن) را به محاصره خود در آورده است. او زمان غروب را برای این حمله انتخاب کرده است تا به هولناکی این هجوم بیفزاید؛ چرا که در این هنگام ابرها به رنگ سرخ متمایل می شوند.

۱-۲- امیدواری به آینده

از جمله آرمان‌های مردانی و توفیق، امید به پیروزی و زوال نظام‌های سلطه‌گر و صلح و آزادی و عدالت، در آینده‌ای نزدیک و به وسیله ظهور منجی و نجات‌بخش است که این مسئله در اشعار مردانی، نمود بیشتری داشته است. او از نمادهایی چون: سردارِ گل، مردِ همیشه‌قهرمان، منجیِ خاک، امیرِ عاشقان، خورشیدِ دل، دادخواهِ گل، قهرمانِ خاک، میر، قهرمانِ راستین و... برای بیان منجی بشریت، مهدی موعود علیه السلام استفاده کرده است. او در شعر «آن مرد همیشه قهرمان می آید»، ارادت خاص خود را به امام زمان علیه السلام به عنوان نجات‌بخش، چنین بیان می کند:

از مشهدِ خون بانگِ اذان می آید	سردارِ گل از خوانِ خزان می آید
...ای منتظرانِ خسته شهرِ حصار	آن مردِ همیشه قهرمان می آید
از راهِ مه آلودِ افق، منجیِ خاک	با اسب ستاره دمان می آید
...بر بامِ فلق منادی بیداری	گوید که امیرِ عاشقان می آید
ای شب‌زدگانِ خفته! بیدار شوید	خورشیدِ دل از مشرقِ جان می آید
در گلشنِ شعله، سربدارانِ شهید	گفتند که صاحبِ زمان می آید

(مردانی، ۱۳۷۰: ۵۱-۵۰)

در شعر زیر او از تعبیر زیبا و لطیف «دادخواه گل»، به عنوان نماد و رمزی برای امام

زمان ﷺ که بار دیگر پرچم خونینش را بر فراز قبر شهیدان به اهتزاز درمی آورد، بهره برده است؛ چنان که لاله‌های جوان نیز نمادی برای شهیدان است:

بر گورِ لاله‌های جوان، دادخواه گل
آرد دوباره رایتِ خونین به اهتزاز
(مردانی، ۱۳۷۰: ۹۷)

او همچنین عنوان «قهرمانِ خاک» و «قهرمانِ راستینِ قصه‌های سرنوشت» را که با اسب تیزی‌پای زمان و سمند روز (تشبیه بلیغ اضافی) ظهور می کند به امام زمان ﷺ نسبت داده است: با اسب تیزی‌پای زمان، قهرمانِ خاک در آخرین قیامِ خدایی کند ظهور
(مردانی، ۱۳۷۰: ۸۹)

با سمندِ روز می آید ز راه خون‌فشان
قهرمانِ راستینِ قصه‌های سرنوشت
(مردانی، ۱۳۷۰: ۷۱)

توفیق زیاد نیز همچون مردانی، در شعرش از نیروهای غیبی و منجی سخن به میان می آورد؛ اما منجی‌رهای بخش او با مردانی، تفاوت دارد. او از نمادهای افسانه‌ای که مصداقی در عالم واقع ندارند استفاده کرده است؛ نمادهایی چون:

«مصباح علاء‌الدین»؛ چراغ جادوی علاء‌الدین که غولی از آن خارج می شود و به اربابش کمک می کند. شخصیت موجود در این قصیده توفیق، جوانی است که دوست دارد به آرزوهایش دست یابد؛ اما چون در واقعیت‌ها، این آرزوها و خواسته‌ها دور می نماید، بنابراین می خواهد از چراغ جادویی علاء‌الدین کمک بگیرد.

انگشتر «شُیْکِکْ لُیْکِکْ»^۱ که شخصیت خیال‌پرداز دیگری در حسرت دست‌یابی به آن است تا با لمس آن، غول فرمان‌بردار حاضر شده و از وی فرمان‌برداری نماید و خواسته‌هایش را برآورده سازد.

شاعر، آرمان‌ها و آرزوهای جامعه را در قالب رؤیاهای این شخصیت‌ها به تصویر کشیده

۱. همچنین در ضرب‌المثل‌ها گفته می‌شود: «شُیْکِکْ لُیْکِکْ خاتم سلیمان بین ایدک». (شبیکی لیکک انگشتر سلیمان در میان داستان تو است.) (المبیض، ۱۹۹۰: ۸۱ و ۴۲۹) از جمله ابزارهای جادویی در حکایت‌های هزارویک‌شب، «طاقیة الإخفاء»، «البساط السحری» و «خاتم المُنی» یا به تعبیر عوام، «خاتم لیکک» است. (الساریسی، ۱۹۸۰: ۷۹)

است؛ مانند ساختن قصری برای فقرا و پذیرایی رایگان از آنان:

«يَقُولُ فَتَى: «آه... لَوْ عِنْدِي «مِصْبَاحُ عَلَاءِ الدِّينِ» / لَفَرَكْتُهُ حَتَّى يَأْتِيَ الْعِمْلَاقُ... / طَلَبِي مُتَوَاضِع: أَلْفُ جَنِيَّةٍ صَفْرَاءَ / مَهْرٌ لِمَهْرٍ «سُعَاد» / سَاحِرَتِي السَّمْرَاءُ... / وَيَقُولُ خِيَالِي آخِر: / «آه لَوْ أَمْلِكُ خَاتَمَ «شُبَيْكِ لُبَيْكِ» / يَأْتِي جِئْنَ أَشَاءَ الْعَفْرِثُ / (سَعْدُكَ يَا سَيِّدَ بَيْنَ يَدَيْكَ) / لَقَلْبْتُ الدُّنْيَا... / وَ حَفَرْتُ لِكُلِّ غَنَى قَبْرًا / وَ رَفَعْتُ لِكُلِّ فَقِيرٍ قَصْرًا / وَ زَرَعْتُ الْحَرِيَّةَ فِي كُلِّ تَرَابٍ / وَ الْوَرْدَ عَلَى كُلِّ الْأَبْوَابِ...» (زیاد، ۲۰۰۰: ۳۳۹-۳۴۲)

(و جوانی می گوید: «آه... اگر چراغ علاءالدین را داشتم، بر روی آن دست می کشیدم تا غول بیاید...، [می گفتم] خواسته کوچکی دارم: هزار سکه زردرنگ، به عنوان مهریه برای «سعاد»، آن ساحره گندمگون که مرا جادو کرده است و... و خیال باف دیگری می گوید: آه اگر انگشتر «شُبَيْكِ لُبَيْكِ» را می داشتم که هر وقت اراده می کردم، غول می آمد و می گفت: خوشبختم ارباب، در خدمتم. آنگاه دنیا را زیرورو می ساختم و برای هر انسان ثروتمندی گوری می کندم و برای هر انسان تهیدستی قصری برمی افراشتم و بذر آزادی را در هر خاکی می کاشتم و گل را در سردر همه خانه ها.)

توفیق، از حضرت مسیح (علیه السلام) به عنوان راهنما، هادی و رهایی بخشی که راه برون رفت از بحران موجود را پیشنهاد می کند، یاری می طلبد. او از قصه مسیح و صلیب، الهام گرفته است تا بیان و تفسیر روشنی از واقعیت کنونی فلسطینی نشان دهد؛ پس مسیح همان انسان فلسطینی در عذاب است. او در قصیده «مصلوب» چنین می سراید:

أَنَا بِالْوَرْدِ وَ الْحَلْوَى / وَ كُلُّ الْحُبِّ أَنْتَظِرُ / وَ أَرْقُبُ هَبَّةَ الرِّيحِ أَلْتِي / تَأْتِي مِنَ الشَّرْقِ /
لَعَلَّ عَلَى جَنَاحِ جَنَاحِهَا / يَأْتِي لَنَا خَبْرٌ / لَعَلَّهُ ذَاتَ يَوْمٍ يَهْتَفُ التَّهْرُ: /
تَنْفَسُ...! أَهْلُكَ الْغِيَابِ / يَا مَصْلُوبُ... / قَدْ عَبَّرُوا!

(زیاد، ۲۰۰۰: ۱۳۴-۱۳۳)

(من با گل و شیرینی و تمام عشق، چشم انتظار نسیم سحری هستم که از سوی شرق می وزد. شاید بر روی بال هایش برای ما خبری آورد، شاید روزی رودخانه فریاد زند: نفس راحتی بکش...! که خاندان غایب، ای به صلیب کشیده شده [از آب] عبور کرده اند.)

بر اساس بررسی انجام شده، اشعاری که توفیق، در آن از نقش حضرت مسیح علیه السلام به عنوان نجات بخش مردمش یاد کرده، نسبت به اشعاری که مردانی، حضرت مهدی علیه السلام را به عنوان ناجی بشریت معرفی کرده، بسیار کمتر است:

«شاید فقدان گرایش های دینی در شعر توفیق زیاد، معلول توجه و علاقه او به تفسیر انسانی و زمینی پدیده ها باشد. به ویژه اینکه بر این باورند که همه مردم، صرف نظر از مذهب و اعتقاداتی که دارند، در مقابل سرنوشت خود و دیگران به طور برابر و یکسان مسئول اند.» (قمیحه، ۱۹۸۱: ۴۴)

۱-۳- وصف مبارزان و شهیدان در شعر دو شاعر

استفاده از اساطیر قدیم ایران و عرب در این قبیل سروده ها، در هر دو ادبیات فراوان به چشم می خورد؛ به گونه ای که یکی از ارکان شعر مقاومت معاصر ایران و عرب گردیده است.

نور و ظلمت در فرهنگ ایرانیان از دوره های گذشته نشانگر نیکی و بدی بوده است. به این دلیل است که شاعران و نویسندگان در ادبیات اسلامی پدیده انقلاب اسلامی ایران را به طلیعه نور و خورشید و حکومت پهلوی را به شب تشبیه کرده اند. مردانی، شاعر صبح و سپیدی است و نور و روشنائی به صورت های گوناگون در شعر او جلوه گری می کند. او در شعر زیر نیز از «خورشید» به عنوان نمادی برای مبارزان بهره برده است:

بالشکریان نور، خورشید بر کشور شب زند شبیخون
از حنجره سپیده آید آواز زلال روز بیرون

(مردانی، ۱۳۷۰: ۹۰)

و یا در شعر زیر، «خورشیدیان»، نمادی دیگر برای رزمندگان است. این تعبیر در مقابل شب پرستان آمده است که بیانگر پاکی و قداست رزمندگان است:

شب پرستان در حضور مرگ با شب خفته اند
بر لب خورشیدیان در شب خروشی دیگر است

(مردانی، ۱۳۷۰: ۴۳)

توفیق نیز به ستایش جوانان و مبارزان راه آزادی و وطنش می پردازد و آنان را رزمندگان

فداکاری می‌داند که جان خود را در این راه فدا می‌کنند؛ چراکه به گفته توفیق، علت به دنیا آمدن و از شیر گرفته شدن آنان، آزاد کردن وطنشان است. او آنان را همانند فولاد، محکم و باراده می‌داند؛ هر چند فرصت حکومت از آنان گرفته شده و توان حکومت و داوری ندارند:

يَفْدِيكَ بَنُوكَ بِأَنْفُسِهِمْ / فَعَلَى تَحْرِيرِكَ قَدْ قُطِّمُوا /
فَهُمُ الْفُؤَادُ إِذَا عَجِمُوا / الْقَوْلُ الْفَيْصَلُ وَالْحِكْمُ.

(زیاد، ۲۰۰۰: ۸۶-۸۵)

(فرزندانت جان خود را فدای تو می‌کنند؛ چراکه برای آزادی تو از شیر گرفته شده‌اند. پس آنان بسان فولاداند، آنگاه که آزموده شوند. سخنشان محکم و سراسر پند و حکمت است.) این گونه است که فرزندانشان مبارزه در راه دفاع از وطن را از همان کودکی فرامی‌گیرند و مقاومت و ایستادگی در تمام وجودشان نهادینه می‌شود. در شعر زیر از توفیق، رزمندگان به عقاب‌هایی تشبیه شده‌اند که بر قلعه‌ها، پیشروی به سوی آینده را فریاد می‌زنند:

وَفَوْقَ كُلِّ قَمَةٍ نَسُورُنَا / هَوَاتِفٌ: إِلَى الْعَدِ... إِلَى الْعَدِ

(زیاد، ۲۰۰۰: ۱۷۳)

(و بر روی هر قلعه‌ای عقاب‌های ما فریاد می‌زنند: به سوی آینده... به سوی آینده.)

۱-۴- اساطیر کهن در شعر دو شاعر

آزادی خواهی و پایداری در برابر ستم در اشعار توفیق، بسامد بالایی دارد. او خوش بینی و امید را در مردم تقویت می‌کند و سرنوشت شومشان را نتیجه ضعف و تسلیم در برابر ظلم حاکمان ستمگر می‌داند. او در قصیده «سمر فی السجن»، از قهرمانانی چون: «عبله»، «عنتره»، «عبس»، «دیب»، «أبو زید هلالی» و «جساس» نام می‌برد که در واقع، نماد رزمندگان و مقاومت و پایداری آنان در برابر ظلم است:

وَرِيَابَةُ^۱ «ابراهیم» تُعَمَّرُ / تَحَكِي... عَن «عَبَس»، عَن «عَنْتَر» /

۱. «شاعر الریابة» همان شاعر قصه گویی است که در مضافات (مکان‌های مهمانی) به نقل قصه‌های ابوزید هلالی، الزیر سالم، عنتر و عبله می‌پرداخت و مجموعه‌ای از این قصه‌ها را در طول چند شب برای مردم نقل می‌کرد و پس از پایان قصه‌ها به روستایی دیگر جهت بازگو کردن این قصه‌ها می‌رفت. (الساریسی، ۱۹۸۰: ۳۲)

عَنْ «عَبَلَةَ»، عَنْ سَالِفِهَا الْأَسْمَرِ... / عَنْ «جَسَّاسٍ» / وَ «أَبُو زَيْدٍ» /
وَ «دِيَابٍ» / وَ عَنْ التَّغْرِيْبَةِ... وَ الْأَحْبَابِ الْغِيَابِ.

(زیاد، ۲۰۰۰: ۱۱۷-۱۱۶)

(ساز کهن سال ابراهیم قصه‌های عبس و عنتره و عبله و گذشته سبزگونشان را حکایت می‌کند و همچنین از جساس و ابوزید و دیاب و از غربت و یاران غایب.)

داستان‌های «ابوزید هلالی»، «عنتره و عبله» و «الزیر سالم» که نام شخصیت‌های اصلی این داستان‌ها بوده و در اینجا ذکر شده است، از داستان‌های حماسی و فولکوریک در ادبیات قدیم عرب است (عبدالحکیم، ۱۹۸۴: ۱۲۰ و ۱۷۷) که هدف از اشاره به این داستان‌ها، بیشتر بیان حفظ گذشته‌ها و اصالت‌ها است.

در شعر مردانی نیز، اساطیر کهن به‌عنوان نمادی برای مبارزان و قهرمانان میدان نبرد، بسامد بالایی دارد؛ برای نمونه، او از مبارزان با تعبیر «آرشانِ فاتح» یاد کرده است:

ای ظفرمندان ظفرمندان در سنگر به پیش جنگجویانِ دلاور! پیشتانِ دلیر
ای سواران سحر، گردان نام‌آور به پیش آرشانِ فاتح این خاک پهن‌آور به پیش
(مردانی، ۱۳۷۰: ۴۴)

توفیق، در شرح فداکاری‌های پیکارجویی به نام «عواد الإماره» که حکومت به‌ناحق او را به شهادت رسانده چنین می‌گوید:

كَانَ عَوَاذُ الْإِمَارَةِ طَيِّبًا، شَهْمًا، شُجَاعًا! / يُطْعِمُ الْأَرْضَ، إِذَا جَاعَتْ، / جَبِينًا وَ ذِرَاعًا...
(زیاد، ۲۰۰۰: ۲۴۵)

(عواد الاماره، پاک و نجیب و شجاع بود. او به زمین هنگامی که گرسنه شود، پیشانی و دست می‌خوراند.) [هرگاه وطن نیازمند خون و قربانی باشد، او تمام وجودش را قربانی می‌کند.]

«عواد الاماره» در شعر توفیق، قهرمانی است که در راه وطن شهید می‌شود. منظور از گرسنه‌بودن سرزمین و وطن که شاعر به کار گرفته، این است که هرگاه وطن برای رهایی از چنگال تجاوزگران و حکمرانان ستم‌پیشه و چپاولگر، نیاز به ریختن خون شهیدان داشته باشد،

عواد و دیگر قهرمانان ملی، بی‌دریغ تن و جان خود را در راه وطن به قربانگاه می‌فرستند؛ چنان‌که مردانی نیز از نام «منصور سربریده» به‌عنوان نمادی برای شهیدان استفاده کرده است که تلمیح به شهادت منصور حلاج دارد که با ذکر «أنا الحق» به دیدار محبوب شتافت:

ناخوانده گفت قصه بی‌انتهای خون منصور سربریده ما با زبان سرخ
(مردانی، ۱۳۷۰: ۶۴)

۱-۵- شهیدان در اشعار دو شاعر

یکی از شاخص‌ترین مضامین شعر انقلاب اسلامی، شهادت‌طلبی است که بخشی از عالی‌ترین مفاهیم شعر انقلاب را تشکیل داده است. همچنین در ادبیات پایداری فلسطین از شهدا به‌عنوان اسطوره‌های فداکاری و ایثار، فراوان یاد شده است.

مردانی را باید شاعر شهیدان نامید؛ زیرا نه تنها در ایام انقلاب و دفاع مقدس برای شهیدان شعر می‌سرود و در محافل، کنگره‌ها و یادواره‌های شهدا با افتخار شرکت می‌کرد، بلکه به گردآوری و سامان‌بخشی و نشر اشعار شهیدان می‌پرداخت که حاصل این زحمات در کتاب «شهیدان شاعر» چاپ و منتشر شده است. (یادنامه نصرالله مردانی، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۰) مردانی، در شعرش از شهیدان و مبارزان کشته‌شده با نمادهایی همچون: گل‌های عاشق، غنچه‌های پرپر، لاله‌های جوان و... یاد کرده است:

شیون‌کنان سر بر حصار خار می‌زد در ماتم گل‌های عاشق، باد معجون
(مردانی، ۱۳۷۰: ۳۷)

ستایش از مردان خدا، ستایش از روح حقیقت و ایمان است که اشعار او را همواره با امید برای پیروزی در آینده همراه می‌کند. شهید همچون غنچه‌ای است که هنگام شهادت، پرپر می‌شود:

پیروزی خون بود شعار گل سرخ بر مرقد غنچه‌های پرپر در باغ
(مردانی، ۱۳۷۰: ۱۰۱)

بر گور لاله‌های جوان، دادخواه گل آرد دوباره رایت خونین به اهتزاز
(مردانی، ۱۳۷۰: ۹۷)

توفیق، نیز همچون مردانی، شهیدان را به گل پرپر و زنبق کشته شده تعبیر می کند؛ زیرا پاکی و قداست شهیدان و خون به ناحق ریخته شده آنان در ادبیات همه ملت ها همواره مورد توجه بوده است:

مَاذَا تَقُولُ الرِّيحُ / يَا شَبَاكِي المَفْشُوحِ / عَن جَارَةٍ لَمْ تَقْرَأِ الكِتَابِ / لَمْ تُمَسِّكِ القَلَمَ /
 أَلَمْ تَزَلْ كَمَا تَرَ كَنُهَا / تَجْمَعُ فِي مَوَاسِمِ الأَكْمِ زَنْبَقَةً قَتِيلَةً الشَّدَا / وَ كَأَسٍ ... دَم؟

(زیاد، ۲۰۰۰: ۲۶۰)

(باد چه می گوید، ای پنجره گشوده من، از زن همسایه ای که کتاب نخوانده و قلم در دست نگرفته است، آیا هنوز هم همان گونه است که رهایش کردی؟ به هنگام سرسبزی تپه زارها، زنبق هایی را که بویشان از میان رفته با جامی از خون گرد هم می آورد؟) در این شعر، شاعر زنی بی سواد را به تصویر می کشد که قلم در دست نگرفته و از الفبای مقاومت جز این نمی داند که در هنگام جنگ به جمع آوری گل های کشته شده (شهیدان) پردازد.

یا در این شعر، شهیدان را کشته شدگانی می داند که بر سینه جاودانگی آرمیده اند و آنان را به استقبال از سپیده دعوت می کند:

يَا أَيُّهَا العَافِي عَلَى صَدْرِ الحُلُودِ / قُمْ قَبْلَ اللَّهِيبِ المُرْتَرِ بِالحَدِيدِ /
 إِنْهَضْ مِنَ اللِّحْدِ النَّدَى ثُرَابَهُ / وَ اسْتَقْبَلِ الفَجْرَ المُلْتَمَّ بِالْوَقِيدِ

(زیاد، ۲۰۰۰: ۷۹)

(ای خوابیده بر سینه جاودانگی، برخیز و ببوس شعله ای را که کمربندی آهنین آن را در میان گرفته؛ برخیز از قبری که بر خاکش شبیم نشسته است [خاکش نمناک است] و آغوش بگشا به روی سپیده صبح که درخششی خیره کننده چونان نقاب چهره اش را پوشانده است.)

۱-۶- جایگاه رهبر و پیشوا در شعر دو شاعر

رهبر، امام و پیشوا در ایران از زمان پیروزی انقلاب تا کنون از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است و در اشعار مردانی نیز رهبر، بسامد بالایی دارد. او همواره از رهبر به عنوان هادی و راهنمایی یاد می کند که رسالتی خاص از سوی پروردگار برای نجات ملتش از این شرایط

سخت و دشوار دارد. او به امام خمینی رحمته الله علیه به عنوان رهبر انقلابی بزرگ، ارادت خاصی داشته و در اغلب اشعارش با نمادهای مختلفی از او یاد کرده است. در اینجا نمونه‌هایی از شعر او در بیان جایگاه رهبری ذکر می‌شود:

درفشِ وحدتِ رزمِ آوران به باره خون بگو به «کاو» پیروز تا برافرازد

(مردانی، ۱۳۷۰: ۶۱)

کاوهای جنگ، درفش وحدت را برمی‌افرازند و متحد به سوی شهادت می‌روند. «کاو» پیروز» تلمیح به داستان کاوه آهنگر و درفش کاویانی دارد که برافراشت و مرگ ضحاک ماردوش را رقم زد:

بشارتی است در این صبحِ نودمیده خونین به قلعه‌های ظفر، خطبه رسول زمانه

(مردانی، ۱۳۷۰: ۶۹)

همان طور که بیان شد، مردانی، از نمادهایی چون: کاوه پیروز، رسول زمانه و... برای رهبر انقلاب استفاده کرده است؛ اما در فلسطین به دلیل شرایط خاص جامعه و نبود رهبری واحد، کارآمد و مورد قبول نزد همگان، آن چنان که در ایران وجود داشته است، نمادهای رهبر، به نسبت کم‌رنگ‌تر است. رهبر از دیدگاه توفیق، دایره محدودتری دارد و گاه در حد خطیبی است که مردم در اطرافش جمع شده‌اند و او آن‌ها را به مبارزه دعوت می‌کند؛ مثلاً او در این شعر از خطیب به عنوان نماد رهبری بانفوذ استفاده کرده است:

وَ عَلَا بَيْنَ ذِي الْجُمُوعِ خَطِيبٌ / رَجُلٌ، لَيْسَ كَالرِّجَالِ، عَجِيبٌ / مِلَّةٌ عَيْنِيهِ عَزْمُهُ يَتَوَقَّدُ /

أَلْفُ شَيْطَانٍ فِيهِمَا يَتَمَرَّدُ: / «الْكَفَّاحُ الْكِفَّاحُ يَا شَعْبَنَا الْحَيُّ / نَقَّحْمَ سَعِيرَهَا الْمَلْعُونَا /

وَ الْفَنَاءُ وَ الْفَنَاءُ أَوْ نَجَلِبُ النَّصْرَ / عَلَيَّ نَهْرٍ مِنْ دَمِ الظَّالِمِينَ.

(زیاد، ۲۰۰۰، ۲۱۰-۲۰۹)

(و از میان جمعیت خطیبی بلند شد، مردی عجیب که مثل دیگر مردان نبود، چشمانش سرشار از اراده‌های شعله‌ور بود. در دو چشمش هزار شیطان سرکش فریاد می‌زدند: «جنگ، جنگ، ای ملت زنده ما، وارد شعله‌های لعنتی جنگ شوید؛ و مرگ و مرگ یا پیروزی را بر رودی از خون ستمگران به دست آوریم.)

واژه «خطیب» در این شعر به شکل نکره آمده است که افاده عموم می‌کند؛ یعنی این رهبر از میان خود آن‌ها برمی‌خیزد و هر شخصی از هم‌وطنانش می‌تواند پرچم مبارزه را در دست بگیرد و مقاومت را رهبری کند.

همچنین او در شعر «رمضان کریم»، از «أبو عبدالرحمن» به‌عنوان رهبری نام برده که مردم در شب عید در خانه‌اش جمع می‌شوند و از آرزوها و دردهایشان با او صحبت می‌کنند:

وَيَصِيحُ «أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ» / يَا أَرْجُلَ هَذَا الشَّعْبِ الْجَبَّارِ / حُلُوْ طَعْمِ الْحَرِيَّةِ... يَا أَحْرَارًا!

(زیاد، ۲۰۰۰: ۳۳۶)

(و «أبو عبدالرحمن» فریاد می‌زند: ای آزادمردان این ملت نیرومند، آزادی طعمی شیرین و گوارا دارد. ای آزادمردان!)

۱-۷- ترسیم چهره دشمنان در شعر دو شاعر

مردانی و زیاد، هر دو در اشعارشان تقریباً به یک اندازه از دشمن با نمادهایی که حاکی از ظلم و سیاهی و ستم است، یاد کرده‌اند. هر دو، با نمادهایی که دارای بار منفی و بیانگر انزجار و نفرتشان از دشمنان و همچنین دربردارنده ملت تحت‌ظلم جهان است، از واژگانی چون: شب، لیل، شیطان، ظلمت، تاریکی، گرگ، طغیان و... برای نشان‌دادن دشمن بهره برده‌اند. مردانی، در اشعارش از دشمن از نمادهایی بهره برده که یا به‌لحاظ تاریخی، نشانگر پلیدی و کینه‌توزی است و یا اینکه در ذهن، یادآور ترس و سیاهی و نفرت است. او بیشتر حاکمان و دشمنان اسطوره‌ای را، نمادی برای دشمنان قرار داده است؛ نمادهایی چون: اسفندیار و تیمور و اشکبوس و...:

تا شود مغلوبِ من «اسفندیار» سرنوشت باز آی از قاف گل، ای مرغ روین‌بالِ عشق
(مردانی، ۱۳۷۰: ۳۳)

هنوز قهقهه «تیمور» از مناره خون نمازِ سرخ شهادت بخوان که می‌آید
(مردانی، ۱۳۷۰: ۶۱)

در بیت بالا، تیمور استعاره از سپاه دشمن است که به‌تلمیح، به حمله جنون‌آسای تیمور به ایران اشاره دارد.

اما توفیق، نام حاکمان وقت کشورهای عربی را نماد دشمن قرار داده است؛ حاکمانی چون: «صالح و السعید» که در این شعر نماد حاکمان ظالم عراق هستند و توفیق، از نابودی آنان سخن می گوید:

«صَالِحٌ وَوَلِيٌّ وَالسَّعِيدُ سَيَمُضِي / إِنَّمَا الشَّعْبُ خَالِدٌ فِي الْعِرَاقِ

(زیاد، ۲۰۰۰: ۲۱۲)

(صالح رفت و سعید نیز خواهد رفت. به درستی که این مردم هستند که در عراق جاودانه‌اند.)

همچنین او در تعبیری از دشمن و فضای استبدادی حاکم بر وطنش با عنوان شب (لیل) و تاریکی و دیوار (الأسوار)، استفاده کرده است؛ شب و دیواری که با طلوع خورشید آزادی نابود خواهد شد:

سَنُمَرِّقُ لَيْلَ الْعَارِ / سَنَهْدِمُ كُلَّ الْأَسْوَارِ / حَتَّى تُشْرِقَ شَمْسُ الْحُرِّيَّةِ

(زیاد، ۲۰۰۰، ۴۷۰)

(شب ننگ و عار را پاره می کنیم، همه دیوارها را ویران می سازیم تا اینکه خورشید آزادی به درخشش درآید.)

مردانی و توفیق، دشمن را به مانند دزدی دانسته‌اند که وطنشان را چپاول کرده است؛ وطنی که از دیدگاه مردانی، همچون «میش» است و از نظر توفیق، مثل نان و برکتی است که تجاوزگران آن را به یغما برده‌اند. در اشعار زیر دشمنان به دزد (لص) تشبیه شده‌اند:

آسمان هم بی خبر باشد ز کارِ سرنوشت گرگِ شب میشِ سپید ماه را دزدید و برد

(مردانی، ۱۳۷۰: ۳۴)

فَالَّذِي لَصَّ خُبْرَكُمْ لَصَّ خُبْرِي / نَحْنُ الْإِثْنَانُ لِلطَّغَاةِ صَحِيَّةِ

(زیاد، ۲۰۰۰، ۷۵)

(پس کسی که نان شما را دزدید، نان مرا هم دزدید. ما دو نفر قربانی تجاوزگران هستیم.) توفیق، در این بیت ملتش را به اتحاد و همبستگی دعوت می کند و اعتقاد دارد که همه آن‌ها درد مشترکی دارند و آن هم چیزی نیست جز دشمن. مردانی و توفیق، هر دو دشمن را

به شیطان و دیو تشبیه کرده‌اند که در مقابل کرامات و دلاوری‌های آنان شکست می‌خورد:
 تیغ بسم‌اله به کف دارد دلاور پیرِ ما / لشکر انبوه شیطان در مصاف ما گریخت
 (مردانی، ۱۳۷۰: ۴۶)

در شعر زیر نیز توفیق، دشمنان را به شیطان تشبیه کرده است که همه کرامات را از بین می‌برد. تعبیر «القدیس الشیطان»، پارادوکس یا تناقض‌نما دارد:

و تَدُوْسُ عَلٰی كُلِّ «كِرَامَاتِ» الْقَدِيسِ السَّيْطَانُ

(زیاد، ۲۰۰۰: ۹۴)

(قدیس شیطان صفت همه کرامت‌ها را پایمال می‌کند.)

پارادوکس به کار رفته در شعر، بیانگر این است که دشمنان در لباس دوست ظاهر می‌شوند و با فریب‌کاری و نیرنگ قصد در آسیب‌رساندن به آرمان‌ها و اهداف مقاومت دارند.

۱-۸- عشق به دیگر ملت‌ها در شعر دو شاعر

توفیق زیاد، شاعر متعهد فلسطینی، نه تنها به فلسطین عشق می‌ورزد، بلکه ظلم نسبت به مردم دیگر نقاط جهان را نیز بر نمی‌تابد. او در شعر «إلی عمال موسکو»، هم‌دردی خود را با ملت تحت‌استکبار روسیه نشان می‌دهد و از اوضاع دهشت‌بار کارگران شوروی که او خود را یکی از آنان برمی‌شمرد، سخن می‌گوید. همچنین در قصیده «هنا باقون»، صادقانه‌ترین احساساتش را در مورد انقلاب ضد نازیسم در آلمان بیان داشته است. او از استعمار به‌عنوان موجودی وحشی یاد می‌کند که گوشت ملت را به دندان می‌کشد و خون آن را می‌مکد:

فَفِي مِصرٍ نَحْرُقُ جَيْشَ الطُّغَاةِ / وَ نَحْرِقُهُ فِي مِيَاهِ الْقَنَاةِ / وَ فِي كُلِّ شِبْرٍ بِأَرْضِ الْجَزَائِرِ /
 تَدُوْرُ بِأَعْدَاءِ شَعْبِي الدَّوَائِرِ / وَ تَلْتَهَبُ الْأَرْضُ ذَاتَ السَّرَائِرِ / وَ تَتَطَقُّ بِالنَّصْرِ أَحْلَى الْبَشَائِرِ /
 وَ نَكْتُبُ تَارِيخَنَا فِي الْعِرَاقِ / بِسَبِيلِ دَمٍ لِلْحَيَاةِ مُرَاقِ

(زیاد، ۲۰۰۰: ۳۲۴)

(در مصر لشکر تجاوزگران را به آتش می‌کشیم و آن را در آب‌های کانال می‌سوزانیم و در هر و جب از خاک الجزائر، مصائب مرگ‌بار، دشمنان ملت‌م را فرا گرفته است و زمین

اسرار آمیز به آتش کشیده می‌شود و شیرین‌ترین بشارت‌ها سخن از پیروزی می‌گویند و تاریخمان را در عراق می‌نویسیم با خون‌هایی که برای زندگی بر زمین ریخته شده است.)
توفیق زیاد، از جنگ تحمیلی عراق بر ایران نیز غافل نمانده و در یکی از اشعارش، آبادان را به عنوان نماد مقاومت، سرافرازی و شجاعت رزمندگان ایرانی، می‌ستاید و پیروزی آنان را در مقابل ارتش مجهز و پرتعداد عراق قطعی می‌داند:

عَبْدَان! لَا تَخْشَى أَيْزِرَ رِصَابِهِمْ / لَا تَحْفَلِي بِالْمَوْتِ فِي الْمِيدَانِ /
فَلَأَنْتَ أَقْوَى مِنْ حَشُودِ جِيُوشِهِمْ / وَ لَأَنْتَ أَحْمَى مِنْ لَطْفِي الطُّغْيَانِ /
... / فَالْتَصِرْ لَيْسَ لِرُمْرَةِ مُؤَبَّوَّةٍ / النَّصْرُ لِلْأَمْجَادِ، لِلْإِنْسَانِ

(زیاد، ۲۰۰۰، ۶۲-۶۱)

(ای آبادان، از صدای گلوله‌های آن‌ها نترس. توجهی به مرگ در صحنه جنگ مکن. تو قوی‌تر از سپاه آن‌ها هستی. تو گرم‌تر از شعله‌های آتش طغیان هستی. پیروزی متعلق به جماعت بسیار نیست. پیروزی متعلق به مجد و عظمت است، متعلق به انسان است.)

و در جای دیگری، ایستادگی و پایداری ملت اردن را این گونه می‌ستاید:

وَ أَنَا أَكْتُبُ عَنْ شَعْبٍ / يَتَّحِدِي الْمَوْتَ / عَنْ أَرْدُنٍ / يَرْفُضُ أَنْ يُذَبِّحَ / فِي / صِمْتِ!

(زیاد، ۲۰۰۰: ۵۰۸)

(و من از ملتی می‌نویسم که مرگ را به مبارزه فرامی‌خواند؛ از اردن که نمی‌پذیرد در سکوت سربریده شود.)

در اشعار مردانی، نیز تجلی عشق به دیگر ملت‌های تحت ستم نمودار است؛ با این تفاوت که او نسبت به توفیق، اشعار کمتری در این زمینه دارد. او شعر «سوار شعله بر آشفته خواب خاکستر» را برای شهید «خالد اسلامبولی»^۱ و یارانش سروده است که به قول مردانی، «طنین تکبیرشان در قفس‌های آهنین فرعون مصر، جهان را به لرزه درآورد»:

... زِ گورِ سرخِ تو هرگز، شهید گل، نرود / شمیم خونت اگر در مشام کس افتاد

۱. خالد اسلامبولی یکی از افسران شجاع و مسلمان مصری بود که در سال ۱۹۸۱، یعنی دو سال پس از امضای معاهده «کمپ دیوید» در رژیم نظامی، انور سادات، رئیس‌جمهور مصر را ترور کرد. (جلال متولی، ۲۰۰۱: ۲۰۸)

رسول لاله به محراب ژاله زد فریاد
پرنده لحظه پرواز در قفس افتاد
(مردانی، ۱۳۷۰: ۳۶)

و نیز در شعر زیر به تشویق هم‌زمانش برای آزادی قدس می‌پردازد:
با سمند نور می‌تازد به شب سردار تان باید ای یاران به سوی قبله‌گاه قدس تاخت
(مردانی، ۱۳۷۰: ۱۸)

مردانی در شعر «خیبر خون» نیز با اشاره به روز قدس، به ادامه مبارزه در راه آزادسازی فلسطین و در خون غلتاندن شیطان بزرگ (آمریکا) اشاره می‌کند:

از گور شهید، رسته نیلوفر خون در روز بزرگ قدس شیطان بزرگ
بر قلب سیاه شب بزن خنجر خون تکرار شود به دست ما خیبر خون
(مردانی، ۱۳۷۰: ۱۵۶)

همچنین در شعر «روزگار مرگ» به حادثه «هولوکاست»^۱ و سوزاندن یهودیان توسط «نازی‌ها» اشاره کرده است:

طوفان خون ز دیده فشاند بهار مرگ در هم شکسته نعره ایمان حصار مرگ
از ژرفنای کوره سوزان «نازیان» بایک جهان فاجعه آید سوار مرگ
تلخ است، تلخ تلخ به گرداب اضطراب آن سوی لحظه‌های خطر در کنار مرگ
(مردانی، ۱۳۷۰: ۱۸۱-۱۸۰)

۱. منظور از هولوکاست، سوزاندن یهودیان در کوره‌های آدم‌پزی است که طی جنگ جهانی دوم توسط هیتلر، رهبر رژیم نژادپرست آلمان نازی صورت پذیرفت.

نتیجه‌گیری

۱. این دو شاعر، فرزند زمان خود بوده‌اند و به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی تقریباً یکسان (حضور بیگانگان در کشور)، در اشعار خود مردم را به هوشیاری و اتحاد و حرکت به سوی آینده تشویق می‌کنند و آن‌ها را به دفاع از وطن و خروج استعمارگران از کشورشان فرامی‌خوانند.

۲. هر دو شاعر در اشعار مختلف، عشق و علاقه خود را نسبت به وطن ابراز داشته‌اند و برای نشان‌دادن این علاقه از شخصیت‌های نمادین و رمزآلود بهره‌جسته‌اند. اساطیر و نمادهای کهن، شخصیت‌های تاریخی و مذهبی ایران، عرب، یونان و اسلام جایگاه ویژه‌ای در ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب دارند. استفاده از رمز و نماد یکی از عناصر مهم شعر مقاومت را در شعر دو شاعر تشکیل داده و ذکر اساطیر ملی گذشته در شعر مردانی، نمود بیشتری دارد.

۳. هر دو شاعر به وطن نگاه ویژه‌ای دارند؛ اما توفیق زیاد، با دید گسترده‌تری به این موضوع نگاه کرده است. وطن‌پرستی در شعر او از جایگاه و بسامد بالاتری در مقایسه با شعر مردانی، برخوردار است.

۴. دیدگاه مردانی نسبت به وطن، دیدگاهی ملی‌گرایانه است؛ در حالی که توفیق زیاد، تفکر و دیدگاهی فراملی‌گرایانه دارد. او یکی از شاعران معاصر فلسطین است که برخلاف دیگر شاعران مقاوم فلسطین، در اشعار خود نماینده تمام ملت‌های مظلوم و ستمدیده است.

۵. تفاوت نمادهای پایداری در شعر دو شاعر، بیانگر تفاوت رویکرد فکری و زمینه‌های فرهنگی و عقیدتی متفاوت این دو است؛ چنان‌که در شعر مردانی، فرهنگ ایرانی با اندیشه‌های اسلامی در هم تنیده شده است؛ بنابراین نمادهای او ترکیبی ملی و دینی به خود گرفته است؛ اما در شعر توفیق زیاد، اندیشه دینی تقریباً غایب است و بیشتر نمادهای او رنگ ملی میهنی دارد.

۶. خاستگاه بیشتر نمادهای مردانی، دین و مذهب است؛ اما اعتقادات مذهبی در دیوان توفیق، بسیار کم به چشم می‌خورد. شاید فقدان گرایش‌های دینی در شعر توفیق زیاد، نشانگر

رویکرد ملی و انسانی او به مسئله مقاومت باشد. به‌ویژه اینکه بر اساس اندیشه‌های رمانتیک که توفیق زیّاد، از پیروان آن به شمار می‌آید، مسائل ملی و مردمی و اصطلاحاً ناسیونالیستی در رأس همه امور است و همه انسان‌ها، صرف‌نظر از مذاهب و اعتقاداتی که دارند بایکدیگر برابراند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد.

۷. دید و نگرش توفیق، نسبت به گرایش‌های انسانی در سطح فکری و نقدی است؛ خصوصاً اینکه طرفداران مکتب رمانتیسم، به این امر توجه دارند و معتقد به برابری همه مردم هستند.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

فارسی:

۱. روزبه، محمدرضا، ۱۳۸۳، شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی، تهران: حرفیه.
۲. _____، ۱۳۸۶، ادبیات معاصر ایران (شعر)، چ ۳، تهران: روزگار.
۳. مردانی، نصرالله، ۱۳۷۰، خون‌نامه خاک، چ ۲، تهران: کیهان.
۴. _____، ۱۳۸۷، یادنامه نصرالله مردانی، تهران: سوره مهر.
۵. نجف‌زاده بارفروش، محمداقبر، ۱۳۷۲، فرهنگ شاعران جنگ و مقاومت، تهران: کیهان.

عربی:

۶. جلال، محمد نعمان، مجدی، المتولی، ۲۰۰۱، هویة مصر، ط ۲، القاهرة: الهيئة المصرية للكتاب.
۷. جیوسی، سلمی الخضراء، ۲۰۰۷، الأتجاهات و الحركات في الشعر العربي الحديث، ط ۲، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية.
۸. _____، ۱۹۹۷، موسوعة الأدب الفلسطيني المعاصر، الموسوعة العربية للدراسات و النشر، بیروت / (اردن) عمان: دار الفارس للنشر و التوزيع.
۹. زیاد، توفیق، ۱۹۷۰، عن الأدب و الأدب الشعبي، تقديم محمد دكروب، بیروت: دار العودة.
۱۰. _____، ۱۹۹۴، سجناء الحر و قصائد ممنوعة أخرى، ط ۲، عكا: مطبعة أبو رحمون.
۱۱. _____، ۲۰۰۰، دیوان توفیق زیاد، بیروت: دار العودة.
۱۲. الساریسی، عمر عبد الرحمن، ۱۹۸۰، الحكایة الشعبية في المجتمع الفلسطيني، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۱۳. صدوق، راضی، ۲۰۰۰، شعراء فلسطين في القرن العشرين، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

۱۴. قمیحه، مفید محمد، ۱۹۸۱، الإلتجاه الإنسانی فی الشعر العربی المعاصر، بیروت: دار الآفاق الجديدة.
۱۵. المبيض، سليم عرفات، ۱۹۹۰، ملامح الشخصية الفلسطينية فی امثالها الشعبية، مطابع الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۶. المجموعة العربية السورية رئاسة الجمهورية هيئة الموسوعة العربية، ۲۰۰۴، الموسوعة العربية، ج ۱۰، دمشق.

ب) مقالات

۱۷. حسن، جعفر، ۲۰۰۹/۷، «توفیق زیاد حارس الأبراج الطينية»، نزوی، ش ۵۷.
۱۸. رزمجو، حسین، تابستان ۱۳۶۵، «سیری در خون نامه خاک»، هنر، ش ۱۱.
۱۹. روشنفکر، کبری، پاییز ۱۳۸۶، «ابراهیم طوقان پایه گذار شعر مقاومت»، مجلة الجمعية الإيرانية للغة العربية، ش ۸.
۲۰. سنگری، محمدرضا، ۱۳۷۷، «ادبیات پایداری (مقاومت)»، نامه پژوهش (ویژه دفاع مقدس)، س ۳، ش ۹، تهران: مرکز پژوهش های بنیادی.
۲۱. عشری زاید، علی، ۱۹۸۰، «التراث العربی فی شعرنا المعاصر»، فصول، ش ۱.
۲۲. مصطفوی نیا، سید محمدرضی، توکلی محمدی، محمودرضا و قاسم ابراهیمی، بهار ۱۳۹۰، «مقاومت در شعر توفیق امین زیاد»، ادبیات پایداری کرمان، س ۲، ش ۴.